

محبس نظمیه؛ نهادی که قرار بود به حبس‌های خودسرانه در دوره قاجار پایان دهد، خود قانون‌شکن شد (قسمت اول)

ناامنی در امان‌خانه شهر

سیده‌نعمه‌زینبی‌اتاپیش از پیدایش نظمیه، حبس و مجازات متهمان بر عهده حاکم شهر است و فراشان و غلامان اجرای آن را پیش می‌برند. با سفرهای ناصرالدین‌شاه به فرنگ و آشنایی با تشکیلات پلیس اروپایی، پای این نهاد به ایران هم باز می‌شود؛ هرچند در ابتدا حضور قراول‌خانه‌های سنتی ونفوذملاکان وخوانینی که هرکدام برای خود قلمرو وواختیراتی دارند، مجالی برای اقتدار نظمیه باقی نمی‌گذارد. با این حال ورق زدن مطبوعات دوره ناصری نشان می‌دهد که نام «نظمیه» از همان سال‌ها در خبرهای شهر مشهد به چشم می‌خورد. بی‌آنکه در عمل توان چندانی برای اجرای امور انتظامی داشته باشد. با وقوع مشروطه و شکل‌گیری ادارات و نهادهای منظم‌تر، نظمیه نیز سر و شکل تازه‌ای پیدا می‌کند و از همین دوره است که «محبس نظمیه» به عنوان نهادی ساختارمند در خبرها پدیدار می‌شود تا اندک‌اندک جای محبس‌های پراکنده شهر را بگیرد. ناگفته نماند که نظمیه مشهد در دوره قاجار در ارگ حکومتی که آن دوران بیرون دروازه‌های شهر بوده، قرار داشته است. محدوده‌فعلی ارگ حکومتی بعد‌هایم‌شود همان خیابان ارگ معروف در مشهد .

- حول تاریخ محبس نظمیه

در طول تاریخ نظم‌شهر بر عهده‌گروه‌های نظامی و حکومتی و در مقاطعی نیز در دست بلدیة یا همان شهرداری بوده‌است. ازدورانی امنظم‌شهر، مجازات مجرمان و همه‌امور مربوط به امنیت بر عهده نظمیه است. در واقع با افزایش اختیارات اجرایی پلیس، از حدود سال ۱۲۸۸ خورشیدی نام «محبس نظمیه» در صفحات مطبوعات جا باز می‌کند. ۲۷ دی‌ماه این سال، در یکی از نخستین گزارش‌ها از زندان پلیس آمده است که به جان پسر ملک‌التجار تهرانی سوء قصد شده است. براساس این گزارش جعبه‌ای به دست او می‌رسد که به ظاهر سوغاتی از پاریس است، ولی درونش بمب کار گذاشته شده‌است. آورنده جعبه تحت استطاق پلیس قرار می‌گیرد و در «محبس نظمیه» توقیف می‌شود.

در خبری دیگر، پای ابوالقاسم بزاز به محبس نظمیه کشیده می‌شود. او به جرم تهدید معتمد‌الوزاره، رئیس نظمیه وقت سر و کارش به این زندان می‌افتد. بسیاری برای نجات او پادرمیانی می‌کنند. رئیس پلیس که نمی‌خواهد از حرفش کوتاه بیاید به پادرمیان‌ها می‌گوید: «در یکی از اتاق‌ها حبس است خودتان بروید او را بیرون بیاورید.» حاصل این خبر برای راوی همین است که عیان می‌کند هنوز خبری از تشکیلات منسجم برای محبس نظمیه و در یکی از اتاق‌های اداره پلیس متهمان حبس هستند. در خبر دیگری سارقان منزل مؤتمن السلطنه سروکارشان به محبس نظمیه می‌افتد. این دزدان پس از زندانی شدن، برای تنبیه با لباس زرد و یک شکل و کلاه مخصوص روانه کوچه بازار ارگ می‌شوند تا معابر را جارو بزنند. باپاکرفتن محبس نظمیه، مطبوعات امیدوارندکه نظمیه وظایفش را بدون ملاحظه و ترس از مقام، منصب و دارایی متهمان با جدیت انجام بدهد. جریده طوس‌گواه این جدیت را برخورد مأموران با گروهی برمی‌شمارد که گویا مست در خیابان جولان می‌داده و تا آن زمان به تعبیر روزنامه از هر بازخواستی در امان مانده بودند، اما اکنون در چنگال عدالت گرفتار شده‌اند. حبس مأمور پلیسی که شرب خمر کرده نیز نمونه‌ای دیگر از برخورد یکسان پلیس با همه اقشار است که در مطبوعات تحسین می‌شود.

پرونده مجتبی میرزا، حاکم کوهسرخ، به‌عنوان چهره‌ای صاحب‌نفوذ، از جنجالی‌ترین رخداد‌های سال ۱۲۸۸ خورشیدی است که با برخورد انتظامی نظمیه مواجه می‌شود. طبق نوشته جریده ایران نو، او با هم‌دستی عواملش، یکی از رعایا به نام سیدابراهیم را به اتهام نافرمانی زیرضرات چوب و شکنجه به قتل می‌رساند. آب

- خودمختاری نظمیه در اجرای حکم

هرچند این اخبار نویدبخش پایان خودسری قدرتمندان و شکل‌گیری روندی قانونی به نظر می‌رسد، اما تداوم گزارش‌های مطبوعاتی آشکار می‌سازد که نظمیه خود خیلی زود در سرانشیب تعدی و خودکامگی می‌افتد، گویی قدرت مهارنشده این اداره ناگزیر به تفرعن و بی‌قانونی می‌انجامد. در غیاب عدلیه‌ای مقتدر و فراگیر، احکام بسیاری از متهمان مستقیما از سوی رئیس نظمیه صادر و اجرایی‌شود. به این ترتیب، بسیاری از پرونده‌ها اصلا به عدلیه ارجاع نمی‌شود؛ این رئیس نظمیه است که شخصاً تصمیم می‌گیرد چه مجازاتی اعمال کند یا کدام پرونده را به محکمه بفرستد. در چنین فرایند خودسرانه‌ای، حب و بغض‌های شخصی دست‌اندرکاران، احکام را سنگین و سبک می‌کند. در نمونه‌ای دیگر، در ۲۸ اسفند ۱۲۸۸ خورشیدی، به روایت روزنامه ایران نو، رئیس نظمیه رأسأ برای محکومان تنبیه اجتماعی می‌بُرد و آنان را با جامه و نشانی ویژه وادار به رفتگری و تنظیف شهر می‌کند. این

روزگاری که مشهد، شهر بادگیرها بود

مرضیه ترابی ابادگیر یکی از سازه های قدیمی جهان است که با هدف ایجاد تهویه مطبوع در ساختمان ابداع شد. برخی مورخان معتقدند که سازه بادگیر را نخستین بار در صحرای گرم شمال آفریقا به کار گرفتند. ظاهرا تصاویری مربوط به ۱۳۰۰ سال پیش از میلاد وجود دارد که نشان می‌دهد در مصر باستان از بادگیر استفاده می‌کرده‌اند. در ایران نیز به‌ویژه در مناطق صحرایی و کویری از دوران پیش از اسلام، استفاده از بادگیر برای ایجاد تهویه مطبوع و تولید هوای سرد و مطلوب در منازل و عمارت‌ها، رواج داشت و برخلاف باور عمومی، استفاده از این سازه، منحصر به شهر بزد و اطراف آن نبود. تقریباً در همه شهرهایی که مردمش گرمای شدید تابستان را تجربه می‌کردند، استفاده از بادگیر رایج بود. در این سازه، باد از ارتفاع بالا به داخل خانه هدایت می‌شود و بعضاً، پس از عبور از روی حوض آب یا وسیله‌ای مرطوب‌کننده، در فضای داخل خانه راه پیدا می‌کند. در مشهد، استفاده از بادگیر، تا پیش از گسترش



تصویری از نظمیه مشهد در دوه قاجار

جوش در دهان همسر مقتول می‌ریزد و برادر سید را نیز تا آستانه مرگ کتک می‌زند. مردم که پس از مشروطه انتظار چنین بیدادگری‌هایی ندارند، با دیدن قاطعیت نظمیه در بازداشت این حاکم ظالم، به اجرای عدالت امیدوار می‌شوند. متهم پس از دستگیری و شلاق خوردن، چند روزی در یکی از اتاق‌های نظمیه مشهد حبس می‌شود تا سرانجام برای گذاردن حبس ابد به قلعه کلات اعزام شود. طبق این اخبار محبس نظمیه رفته‌رفته جای پای خود را استوار می‌کند تا طبق قاعده و قانون بازداشتگاهی موقت برای نگهداری متهمان تا زمان صدور حکم باشد.

- خودمختاری نظمیه در اجرای حکم

هرچند این اخبار نویدبخش پایان خودسری قدرتمندان و شکل‌گیری روندی قانونی به نظر می‌رسد، اما تداوم گزارش‌های مطبوعاتی آشکار می‌سازد که نظمیه خود خیلی زود در سرانشیب

تعدی و خودکامگی می‌افتد، گویی قدرت مهارنشده این اداره ناگزیر به تفرعن و بی‌قانونی می‌انجامد. در غیاب عدلیه‌ای مقتدر و فراگیر، احکام بسیاری از متهمان مستقیما از سوی رئیس نظمیه صادر و اجرایی‌شود. به این ترتیب، بسیاری از پرونده‌ها اصلا به عدلیه ارجاع نمی‌شود؛ این رئیس نظمیه است که شخصاً تصمیم می‌گیرد چه مجازاتی اعمال کند یا کدام پرونده را به محکمه بفرستد. در چنین فرایند خودسرانه‌ای، حب و بغض‌های شخصی دست‌اندرکاران، احکام را سنگین و سبک می‌کند. در نمونه‌ای دیگر، در ۲۸ اسفند ۱۲۸۸ خورشیدی، به روایت روزنامه ایران نو، رئیس نظمیه رأسأ برای محکومان تنبیه اجتماعی می‌بُرد و آنان را با جامه و نشانی ویژه وادار به رفتگری و تنظیف شهر می‌کند. این



تصویری از زندانیان و زندانبان در دوره قاجار

شهریور ۱۲۹۳ خورشیدی، همین روزنامه پرده از تعدی اداره نظمیه به «حسینعلی حمای» و «حسین قهوه چی» برمی‌دارد و می‌نویسد که مأموران بی‌هیچ اتهام مشخصی، هریک از آنان را به تحمل ۱۵ ضربه شلاق و ۵ روز حبس محکوم کرده و برای آزادی‌شان ۲۰ تومان جریمه گرفته‌اند. یک ماه پس از آن، جریده نوبهار مجدداً به این مسئله می‌پردازد و به نقل از مطبوعات محلی و پایتخت پرسش می‌کند که چرا باید اشخاص بی‌تقصیر در شرایط غیربهداشتی نظمیه محبوس به‌مانند تاهم دچار بیماری شوند و هم هزینه روی دست دولت بگذارند. رئیس نظمیه در دفاعی عجیب مدعی می‌شود تمامی بازداشتی‌ها مجرم و مفسدند، با این حال، اسناد نشان می‌دهد او گروهی از همین محبوسان را روزانه برای کارگری و بیگاری به خانه شخصی خود می‌برد. باگذشت زمان، اوضاع نظمیه از هم گسیخته‌تر می‌شود.

در ۶ دی‌ماه ۱۲۹۶ خورشیدی فاش می‌شود که کمیسری مرکز «کلانتری مرکزی مشهد» بدون اطلاع نظمیه، محبسی مجزا برای خود برپا کرده است؛ متهمان را ابتدا به آنجا می‌برد و پس از اخاذی و اخذ مبالغی پول آزاد می‌کند. هرچند گزارش این هرج‌ومرج به رئیس کل نظمیه می‌رسد، اما رئیس کمیسری چنان خودمختار است که به خطا‌های او هم اعتنایی نمی‌کند

و کار خود را می‌کند. در خلال همین سال‌ها، مستشاران سوئدی مأمور سامان‌بخشی به تشکیلات پلیس تهران و سپس دیگر ولایات می‌شوند. افکار عمومی امیدوار است انضباط اروپایی بساط بی‌قانونی را برچیند؛ اما انتشار نامه‌ای سرگشاده به قلم «عبدالقدر سبزواری» در روزنامه تازه بهار نشان می‌دهد «مازور شوبرگ»، رئیس سوئدی نظمیه مشهد، خود شیوه استبدادی پیش گرفته است.

شوبرگ بر خلاف اصول قانون اساسی و تکالیف حرفه‌ای، مستقیم‌دار اداره نظمیه بساط محکمه راه می‌اندازد؛ او متهمان را بدون ارجاع به عدلیه تا دو سال حبس می‌کند یا جریمه‌های سنگین اعتراض می‌بندد. وجهه نظمیه در نظر عامه چنان مخدوش می‌شود که شایع است مأموران می‌دهد که چگونه متهمان را به ستون‌های طویلۀ نظمیه می‌بندند و با تازیانه‌های کلفت و گره‌دار چنان شلاق می‌زنند که گوشت بدنشان شکافته و غرق خون می‌شود تا به گناهان ناکرده اعتراف کنند.

انتشار این افشاگری البته برای نویسنده‌اش گران تمام می‌شود و طولی نمی‌کشد که پای خود سبزواری هم به محبس نظمیه باز می‌شود. البته که در این دوره اخبار مکرری هم از فرار مجرمان در مطبوعات چاپ می‌شود.



شده است و ساختمان ارگ را از زاویه جنوبی نشان می‌دهد. فضای حیاط، باغچه‌ها و نمای قسمت‌هایی از اندرونی در این عکس قابل مشاهده است. بر فراز ساختمان، دو بادگیر بسیار زیبا را در عمارت قدیمی ارگ مشهد مشاهده می‌کنید. این عکس در دوره ناصرالدین شاه قاجار (سال ۱۳۰۰ قمری) و توسط منوچهرخان عکاس باشی برداشته

دوره استیلای ملک محمود سیستانی بر این شهر پا گرفت، اما بنای اصلی عمارت آن، در دوره قاجار تکمیل شد. این ساختمان بزرگ و زیبا، در محوطه‌ای وسیع واقع در جنوب غربی مشهد، چسبیده به باروهای شهر ساخته شده بود و اراضی آن، اصلاً بخشی از زمین‌های محله سراب به حساب می‌آمد.

اخبار
قدیمی

۶۸ سال پیش روزنامه آزادی در یک خبر، دو اتفاق خوش را تریف کرد

شفای دختر دیوانه و افتتاح بخش مصدومین در بیمارستان امام رضا^ع


 نمایی از بیمارستان امام رضا^ع در دوره پهلوی اول

ترابی| روزنامه آزادی شهریور ۱۳۳۷ طی گزارشی از افتتاح بخش سوانح مصدومین در مشهد خبر می‌دهد. آن‌طور که در این خبر آمده، این نخستین بخش سوانح در مشهد است که تا به آن روز ایجاد شده است. این روزنامه درباره این بخش که در بیمارستان شاهرضا(امام رضا^ع) فعلی) افتتاح شده، چنین می‌نویسد: «چند روز پیش بیمارستان یا بخش سوانح مصدومین این شهر به وسیله آقای جعفری استاندار افتتاح شده و یکی از نقایص مهم این شهر مرتفع گشت. اصلاً مشهد بعد از تهران تنها شهری است که حاجت شدید و مبرمی به چنین بخشی داشت زیرا این شهر محل زیارت شیعیان جهان است و روزی هزاران زوار به این شهر می‌آیند و طبعاً هر چند روز یک‌بار تصادفاتی هست. پس جمعی مصدوم و مجروح دارد که همه آن‌ها بانسمان، جراحی و معالجه‌لازم دارند. اضافه بر این‌ها در بعضی شهرهای دیگر خراسان نیز اگر چنین مناظری موجود و حوادثی واقع گردد، چون مشهد، مرکزیت بهداشتی دارد، مصدومین و مجروحین را حتی الامکان برای معالجه به مشهد می‌آورند و فعلاً بخش جراحی بیمارستان شاهرضا، بهترین بخش مجهز و آماده برای پذیرفتن مجروحین این سوانح هست.»

خبرنگار این جریده در بخش دیگری از گزارش خود توضیح می‌دهد که تا پیش از ایجاد این بخش، بیمارستان چون فضای کافی برای نگهداری مجروحان نداشته آنان را ترخیص می‌کرده است، «ما بسیار شنیده‌ایم هرصحب که بخش جراحی مستعد کار می‌شود، عده زیادی به اصطلاح مشتری چند روزه دارد که چون تمام تخت‌هایش اشغال است و فضای کافی ندارد، از پذیرفتن و بستری کردن برخی مریض‌ها عذر می‌خواهد. در این مواقع است که کاملاً داشتن یک بخش مجهز و کافی برای مصدومین و مجروحین سوانح جهت این شهر احساس گشته و در مقام بالای ضرورت قرار گرفته است و از جمله مسائل مهمی که از ابتدای ورود آقای جعفری به استانداری خراسان مورد توجه ایشان قرار گرفت، احداث بخش مصدومین بود. طی جلسات مذکوره با آقای دکتر شادمان نیابت تولیت عظمی و آقایان دکتر سامی‌راد و رئیس بهداری خراسان و هیئت مدیره شیر و خورشید سرخ بالاخره با مساعدت آستان قدس دانشگاه و شیر و خورشید سرخ و بهداری خراسان به حصول آن نائل و بخش مزبور را افتتاح و حاصل عمل خبر و مجاهده خویش را در اختیار شهر نهادند. بدیهی است با وجود چنین بخشی مصدومین سریع‌تر مورد عمل، بانسمان و معالجه سرپائی قرار گرفته و بیمارستان مفید شاهرضا نیز بیشتر می‌تواند وظایف خود را انجام دهد.» خبر روزنامه آزادی درباره این اتفاق خوش یمن پایان می‌گیرد اما خبرنگاری می‌نویسد که این تنها خبر خوش امروز نیست و در ادامه از شفای دختری بیمار در حرم امام‌ضا^ع می‌گوید. دختر پانزده‌ساله چوپانی از اهالی شیروان که پدرو مادرش را و برای معالجه به مشهد آورده، پیش همه طبیبان شهر برده‌اند، ولی در نهایت تنها مأمن و پناه‌شان، امام رضا^ع بوده است. خبرنگار این خبر خوش را با یک بیت شعر آغاز می‌کند و در ادامه می‌نویسد: «چشم دل بار کن که جان بینی/ آنچه نادیدنی است آن بینی، در جهان مادی کمتر اتفاق می‌افتد که عملی برخلاف مسیر طبیعی انجام یابد. لیکن در عالم حقیقت و روحانیت همه چیز معنای دیگری پیدا می‌کند. قبه منوره حضرت ثامن الائمه^ع بازگاه‌ها عظمت قدس رضوی، منبع فیض جود و سخا و چشمه عطراکین علوفت و عنایت است، زیرا که قبل از ظهر دیروز به فضل و عنایت حضرت رضا^ع دختر پانزده ساله‌ای که هشت ماه است مبتلا به جنون شدید می‌باشد در صحن مطهر عتیق پس از ۴۰ ساعت توسل شفای یافت. دوشیزه دردانه پانزده‌ساله فرزند نوح محمد اهل قریه دودین در یک فرسنگی شیروان از ۸ ماه قبل مبتلا به جنون شده و تا به حال والدینش آنچه از دستشان برآمده، نسبت به معالجه وی کوتاهی نکرده‌اند، ولی متأسفانه نه داروی دکتر، نه دعا و سر کتاب و نه رمال و فالگیر هیچ‌کدام اثر سودمندی نداشت و روز به روز دوشیزه دردانه ضعیف‌تر و جنونش شدت می‌یافت تا اینکه از دو ماه قبل لباس‌های خود را پاره و گاهی به اطرافیان حمله می‌نمود اما هر گاه که آرام می‌شد، در ضمن کلماتش از او، جمله یا امام رضای غریب به گوش می‌رسیده است.»

خبرنگار در ادامه به موضوع عجیبی اشاره می‌کند؛ او که کرد زبان بوده و کلمه‌ای ترکی نمی‌دانسته، گاهی جملاتی هم به ترکی می‌گفته که این برای همه اطرافیان عجیب بوده است؛ «دردانه همان دختری بچه‌ای که در بین گوسفند، کوه و بیابان زندگی کرده و هم صحبتان او نیز همه کرد زبان بودند و به جز زبان کردی مادری خود به زبان دیگری آشنا نبوده اما به گفته پدرش، در حالت جنون دائماً اشعار فارسی و یا ترکی می‌خوانده که اسباب تعجب شده بوده و چون اخیراً در دو هفته گذشته از خوردن غذا امتناع می‌کرد و ما هم از معالجه او واقعا مأیوس شده بودیم، با دلی شکسته به طرف حرم حضرت رضا^ع حرکت و زندگی خود را به امان خدا رها کردیم. شب چهارشنبه ۳۰ شهریور ماه به مشهد وارد شدیم و از ساعت ۵ صبح چهارشنبه او را به صحن مطهر عتیق آوردیم. دردانه بر اثر ضعف به خواب رفت و گاه و بیگاه که چشم باز می‌کرد به کسانی که پشت پنجره بودند، حمله می‌نمود. شب پنجشنبه او را به همان حال گذاشیم و خودمان هم در اطرافش بودیم. ساعت ۵ صبح دردانه به خواب عمیقی رفت و ساعت ۱۰:۳۰ دقیقه بود که یک دفعه دخترم از جا بلند شد و لحافی را که رویش انداخته بود تا نموده و خودش مؤدب روی آن نشست و پس از هشت ماه با ما شروع به صحبت نمود و کلماتی گفت که در این هشت ماه از او بعید بود. انگار که هرگز بیمار نبوده است.»

تاریخ نگار

د ر نگارگری شده دوره صفوی



اردلان| موزه بزرگ خراسان واقع در کوهسنگی مشهد، بخش های مختلفی دارد که یکی از این بخش ها به آثار چوبی اختصاص یافته است. در این بخش، آثار چوبی متعلق به دوره های گوناگون تاریخی (از دوره تیموریان تا دوره قاجار) مانند جعبه هایی با تزئینات منبت، منبت، چوبی با پایه پنجه شیر از دوره قاجار و جعبه هایی از جنس عاج و قلمدان های چوبی مانند قلمدان نقاشی شده باز هم متعلق به دوره قاجار، به نمایش درآمده است. صندوق قبر منبت کاری شده

مربوط به امامزاده هفتاد و دوتن ساروق هم از دیگر آثار این مجموعه است. اما شاخص ترین اثر این بخش، درّی نگارگری و منبت کاری شده با نقش گل و مرغ متعلق به دوره صفویه است که هم نشینی رنگ ها و نقش ها در آن، باغی ایرانی را به تصویر کشیده است.

اشنبه
۱۲ مهرماه ۱۴۰۵
۲۲ بهمن‌التان ۱۴۴۸
شماره ۲۸۱۳۲

۱۵



تاریخ و هویت

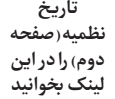
تاریخ
قراولخانه های
مشهد را در این
لینک بخوانید



تاریخ محبس
مشهد در دوره
قاجار را در این
لینک بخوانید



تاریخ نظمیه
(صفحه اول را
در این لینک
بخوانید



منابع،
اخبار
مطبوعات
خراسان در
دوره قاجار از
سید مهدی
سید قطبی و
تاریخ هفتاد
ساله پلیس
ایران نگارش
پاشاالوا
مختاری